

شخصیت‌شناسی محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی
علیرضا زارعی^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و سوم، شماره ۴، پیاپی ۹۲، زمستان ۱۴۰۱؛ صفحات ۳۳-۶۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵

چکیده

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی و پسر پادشاه، یکی از گزینه‌های مهم پادشاهی پس از ملک سلمان است. این شخصیت با اندیشه‌هایی نو سعی کرده است خود را مصلح عربستان نشان دهد و در تلاش است نقش عربیت و جوان‌گرایی سعودی را در این کشور بیش از پیش پررنگ کند.

جوان‌ترین ولیعهد خاندان سعودی با اقدامات نسجید خود تلاش دارد جای پای میان‌قهرمانان عربی باز کند. امروز محمد بن سلمان به مرکز نگاه‌ها و بزرگ‌ترین تصمیم‌گیرنده در عربستان سعودی تبدیل شده است. اگرچه نظام حکومت در عربستان پادشاهی مطلق است، اما ملک سلمان پیر به ندرت در انظار دیده می‌شود. می‌توان گفت او اسماً پادشاه است و سال‌هاست که برای همه روشن شده است که محمد بن سلمان در عمل، کنترل کشور را در دست دارد.

محمد بن سلمان شخصیتی متکی به خود دارد و می‌خواهد بر اساس چهار اصل اصالت عربی، ائتلاف‌سازی‌های گسترده، بی‌اعتمادی به غرب و اصلاح دینی، آینده سیاسی خود را باز تعریف کند. از منظر اندیشمندان غربی، یک اصلاح‌گردینی که بتواند عربستان را در مسیری جدید و باثبات قرار دهد، اهمیتی حیاتی برای جهان عرب و آمریکا دارد. محمد بن سلمان با توسل به جمعیت جوان ناراضی عرب می‌تواند اصلاح‌گری قلمداد شود که رنسانسی در جهان عرب به پای کند. با این حال رفتار بی‌پروای وی می‌تواند همه چیز را داخل عربستان به هم بریزد و بر مشکلات بیفزاید. این پژوهش به ابعاد شخصیت محمد بن سلمان، نگرش‌های وی و ماهیت

طرح‌هایش می‌پردازد.

واژگان کلیدی

عربستان سعودی، ملک سلمان، محمد بن سلمان، چشم‌انداز ۲۰۲۳

مقدمه

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی و پسر پادشاه، یکی از گزینه‌های مهم پادشاهی پس از ملک سلمان است. این شخصیت با اندیشه‌های جدید سعی کرده است خود را مصلح عربستان نشان دهد و در صدد است نقش عربیت و جوان‌گرایی سعودی را در این کشور بیش از پیش پررنگ کند.

محمد بن سلمان در تلاش است با ریاضت اقتصادی و اندیشه‌هایی فراتر از وهابیت به سمت توسعه جامعه عربستان گام بردارد؛ از این رو اندیشه‌هایی بدیل و تازه در چشم‌انداز ۲۰۳۰ ارائه کرده است. محمد بن سلمان با دو ویژگی «عربیت و تغییر» به عنوان جوان‌ترین ولیعهد منصوب شده است. بلندپروازی‌های او به عنوان یکی از مقامات رسمی عربستان سعودی، شناخت صحیح نداشتن از آنچه در همسایگی عربستان در حال شکل‌گیری است و حضور او در عرصه سیاست با حمایت‌های بی‌شائبه پدر باعث شده است که تفکرات و اصلاحات مورد ادعای او برای بیشتر جامعه عربستان غیر قابل باور باشد. تغییراتی که او در نظام حکومتی عربستان ایجاد کرد و طرح‌های پیشنهادی او باز خورده‌های متفاوتی در جامعه عربستان داشته است.

سیاست‌های جانشینی در عربستان سعودی همواره پیچیدگی بسیاری داشته است؛ از این رو برای حکومت‌های غربی شناخت شخصیت‌های سعودی که قرار است به قدرت برسند، بسیار اهمیت دارد. از دلایل شناخت افراد احتمالی رسیدن به جانشینی در عربستان ایجاد سیاست‌های طولانی مدت و سرمایه‌گذاری برای رسیدن به اهداف آتی در

کشورهای منطقه است.

ثبات یابی ثباتی عربستان در آینده می تواند یکی از پایه های اصلی برنامه ریزی جمهوری اسلامی ایران هم باشد. عربستان با در اختیار داشتن حرمین شرفین مکه و مدینه، چاه های نفت و قبایل مختلف، روابط سیاسی غرب آسیا را متأثر کرده است؛ بنابراین بررسی شخصیت های احتمالی به قدرت رسیدن در این کشور، به معنی ایجاد یک راهبرد بلندمدت است.

این پژوهش به بررسی ابعاد شخصیتی محمد بن سلمان، جوان ترین ولیعهد خاندان سعودی، می پردازد. طبق یافته های پژوهش، مهم ترین پایه شخصیت محمد بن سلمان دیدگاه عربیت اوست. او سعی دارد با اتکا بر اندیشه عربیت، شخصیت چندوجهی از خود نشان دهد. علاوه بر این، پژوهش به بحران سازی های محمد بن سلمان و نقشی که او در این بحران ها به عنوان تصمیم گیرنده اصلی دارد، می پردازد. بدین ترتیب می توانیم به نقشی که او در دربار آل سعود بازی می کند و میزان محبوبیتش بین خاندان سلطنتی عربستان و میان متحدان غربی این کشور پی ببریم.

محمد بن سلمان کیست؟

محمد بن سلمان متولد ۳۱ آگوست ۱۹۸۵ در شهر ریاض و ششمین فرزند پادشاه سعودی است که در کنار سه برادر بزرگ تر ناتنی خود بزرگ شد. یکی از این برادران ناتنی نخستین فضا نورد عرب، دومی یکی از دانشمندان علوم سیاسی فارغ التحصیل دانشگاه آکسفورد (اوزمانی یکی از اعضای هیئت تحقیق در جورج تاون بوده است.) و سومی بنیان گذار یکی از کمپانی های بزرگ سرمایه گذاری و معاون وزیر نفت بوده اند. در این میان محمد که تجربه به عالی ترین درجات حکومتی رسید. او به سرعت از شاهزادگان و عموهایش که برخی دو برابر سن او را دارند، پیشی گرفت، سیستم دیرینه توزیع سمت هادر خاندان سلطنتی را دگرگون کرد و از نفوذ روبه افزایش خود برای



به دست گرفتن نقش رهبری در موضع تهاجمی جدید عربستان در منطقه استفاده کرد.

نیکلاس پلهام، نویسنده گزارش نشریه «اکنومیست» (Pelham, ۲۰۲۲)، به اقدام ملک سلمان در ترجیح دادن پسرش محمد بر بقیه پسرانش برای انتخاب شدن به ولیعهدی می‌پردازد؛ در حالی که محمد نه پسر بزرگش، بلکه ششمین فرزند او و نه از همسر اول، بلکه از همسر دوم اوست.

پلهام درباره محمد بن سلمان می‌گوید: او به شدت جاه طلب است. گفته می‌شود در نوجوانی عاشق خواندن کتاب‌های «اسکندر مقدونی» بود. البته به قدرت رسیدن وی تا حدود زیادی به شانس و اقبال هم مرتبط است. روند جانشینی در خاندان حاکم بر عربستان قابل پیش بینی نیست. این خاندان تنها دو نسل است که بر عربستان حکومت می‌کنند. پادشاهی سعودی در سال ۱۹۳۲ تأسیس شد و سلطنت از برادری به برادر دیگر و از میان فرزندان مؤسس این پادشاهی منتقل شده است.

وضعیت تصدی منصب ولیعهد با پای گذاشتن پسران مؤسس پادشاهی سعودی هر روز سخت‌تر می‌شد. پدر محمد نامزد پادشاهی نبود، اما پس از مرگ ناگهانی دو برادرش در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، در صف جانشینی قرار گرفت.

هنگامی که سلمان در ۷۶ سالگی به ولیعهدی رسید، به شخصی برای برعهده گرفتن مسئولیت تیمش نیاز پیدا کرد. اطرافیان پیش بینی می‌کردند که او یکی از پسران همسر اولش را که به زبان انگلیسی تسلط داشت، برای این منظور انتخاب کند؛ اما او پسری را انتخاب کرد که عربی را با لهجه غلیظ بدوی صحبت می‌کرد.

انتخاب او برای به قدرت رساندن محمد، برای کسانی که پدر را می‌شناختند، تعجب‌آور نبود. سلمان به جای اینکه به دنبال سهم خود از قراردادهای پر سود تجاری باشد، خود را وقف شغلش به عنوان فرماندار



ریاض کرد. در کارش که از ۸ صبح شروع می شد، نظم و انضباط داشت و در ۷۰ سالگی مراقب و ناظر بر خانواده بود و از ضرب و شتم شاهزاده های سربزه ها با عصایش یا زندانی کردن آنها برای مدتی در زندان خصوصی اش باک نداشت.

معلوم است که او در پسر ششم خود چیزی از خود دید است. درست است که محمد بن سلمان عاشق بازی های ویدیویی بود، اما سخت گوش بود و پیشرفت رادوست داشت. حد و حدودی برای آنچه می خواست به دست آورد یا از آن خود کند، قائل نمی شد و پس از آنکه شایعه شد برای یکی از مقامات سعودی به خاطر اینکه در پرونده اراضی علیه وی حکم صادر کرده بود، پاکتی حاوی یک گلوله فرستاد، به «محمد گلوله» معروف شد، گرچه مقامات ذی ربط سعودی این قضیه را منکر شدند.

در کودکی، همسالان محمد او را «پسر بدوی» صدای زدند و در جوانی به خاطر آن حادثه او را «محمد گلوله» نامیدند.

محمد در زندگی خصوصی اش فردی عصبی بود. یک منبع مرتبط با کاخ سلطنتی در این باره می گوید: «او آدمی بسیار عصبی بود به حدی که دفترهای کاری را به هم می ریخت و اسباب و اثاثیه موجود در کاخ را می شکست و از بین می برد». کسانی که محمد را می شناختند، او را «بسیار تندخو» توصیف کردند. دو نفر از افراد داخل قصر گفتند که به خاطر اختلافی که با مادرش پیدا کرده بود، سقف قصر را به گلوله بست. منابع مختلف رسانه ای هم در این خصوص خاطر نشان کردند که او مادرش را زندانی کرد.

به سختی می توان فهمید که او چند همسر دارد. رسماً یک زن دارد که شاهزاده خانم «ساره بنت مشهور» است؛ اما در باریان کاخ می گویند که او دست کم یک زن دیگر نیز دارد.

محمد بن سلمان زندگی خانوادگی خود را پایدار و شاد معرفی می کند. اوایل



سال جاری میلادی به نشریه «آتلانتیک» گفته بود که هر روز صبح با فرزندانش صبحانه می‌خورد. (اودارای سه‌پسر و دو دختر است که بزرگ‌ترین آنها ۱۱ سال دارد) (Mimbs Nyce, ۲۰۲۲).

در حالی که یکی از دیپلمات‌ها از مهریانی و محبت محمد بن سلمان با همسرش صحبت کرده است، منابع دیگر نزدیک به خانواده‌اش می‌گویند که شاهزاده ساره چنان مورد ضرب و جرح شوهرش قرار گرفته بود که نیاز به دکتر و درمان پیدا کرد.

وقتی این اتهامات به نمایندگان محمد بن سلمان گفته شد، آنها را «ساختگی» توصیف کردند و افزودند: «متأسفانه پادشاهی سعودی به وارد آوردن چنین اتهاماتی به رهبران آن هم از سوی منابعی که دارای انگیزه‌های سیاسی هستند و افراد غیر قابل اعتماد که سابقه طولانی در جعل سخنان و ادعاهای بی‌اساس دارند، عادت کرده است».

محمد بن سلمان سرانجام در سال ۲۰۱۵ که پدرش سلمان به سلطنت رسید و پسرش را به عنوان جانشین ولیعهد و وزیر دفاع منصوب کرد، طعم قدرت را چشید. اولین اقدام بن سلمان راه‌انداختن جنگ در یمن بود و این تصمیم در آخرین لحظه به اطلاع آمریکا، متحد نزدیک عربستان سعودی، رسید.

رقابت بن سلمان و بن نایف

با این حال برای رسیدن محمد بن سلمان به تاج و تخت مانعی به نام «محمد بن نایف»، ولیعهد ۵۷ ساله و پسر عمویش وجود داشت. بن نایف وزیر کشور و سخنگوی اصلی عربستان سعودی در برابر سازمان «سیا» بود و تلاش‌هایش در سرکوب القاعده در عربستان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر مورد ستایش قرار گرفته بود.

در ماه ژوئن، به محمد بن نایف دستور داده شد به خدمت ملک سلمان، شاه سعودی در کاخش در مکه برسد. اینکه در کاخ چه اتفاقی



افتاد، از منابع مطبوعاتی و مصاحبه‌های نویسندگان چنین برمی آید که شاهزاده محمد بن نایف با بالگرد خود را به قصر رساند و با آسانسور به طبقه چهارم کاخ رفت، اما در آنجا به جای ملک سلمان با مأموران محمد بن سلمان مواجه شد.

اسلحه و تلفنش را از او گرفتند و به او گفتند که شورای خانواده سلطنتی او را از سمت ولیعهدی برکنار کرده است. سپس به حال خود رها شد تا به تنهایی درباره گزینه‌های پیش رویش فکر کند. هفت ساعت بعد، یک فیلم بردار در کاخ از نمایش مسخره‌ای فیلم برداری کرد که نشان می‌داد محمد بن سلمان در حال بوسیدن دست پسر عمویش و پذیرفتن کناره‌گیری او از ولیعهدی است.

در طول این اتفاقات ملک سلمان روی صندلی عقب حضور داشت و نظاره‌گر اتفاقات بود. محمد بن نایف هم اکنون در بازداشت است. عمویش که خود کاندیدای تاج و تخت است، سعی کرد برای حفاظت از محمد بن نایف مداخله کند، اما او نیز بازداشت و زندانی شد. استعفای نایشی به ترفند قدیمی محمد بن سلمان برای تحریکات بعدی‌اش تبدیل شد.

این اتفاقات پیش زمینه اتفاقی بود که قرار بود در اکتبر ۲۰۱۷ اتفاق بیفتد. در این تاریخ او میزبان یک کنفرانس سرمایه‌گذاری در هتل «ریتز» در ریاض، به نام «داووس صحرا» با حضور شخصیت‌هایی مانند کریستین لاگارد، رئیس وقت بانک جهانی، سن ماسایوشی، مدیر سافت بانک، و شماری از شخصیت‌های برجسته بین‌المللی بود که به پیشنهادهای محمد بن سلمان درباره آینده عربستان سعودی و عربستان بعد از نفت و ساخت شهر «نوم» با هزینه ۵۰۰ میلیارد دلاری گوش می‌دادند. این کنفرانس در واقع برای دور و گمراه کردن اذهان و توجه‌ها از جنگ یمن و سرنوشت محمد بن نایف بود.

این گردهمایی همچنین فرصتی برای دعوت از شاهزادگانی بود که در خارج اقامت داشتند؛ بنابراین پس از اینکه حضار محل را ترک کردند،



محمد بن سلمان حدود صد شاهزاده و تاجر را در هتل ریتز بازداشت کرد. به گفته «بن هوبارد»، گزارشگر نیویورک تایمز، یکی از بازداشت‌شدگان وقتی به اتاق هتل رسید، متوجه شد که اتاق از همه چیز مانند خودکار و روان‌نویس، جام و لیوان، چاقو و کارت‌یاهر چیز که بتوان از آن به‌عنوان سلاح استفاده کرد، خالی شده است.

شاهزاده‌ها هفته‌ها در بازداشت بودند. در این مدت تلفن‌هایشان مصادره و توقیف شد. روی سر برخی کیسه گذاشتند و از خواب محروم کردند یا کتک زدند تا با تحویل دارایی‌های اارائه فهرستی از موجودی خود موافقت کردند.

مهمانان محمد بن سلمان در هتل ریتز ۱۰۰ میلیارد دلار به ولیعهد تسلیم کردند و شاهزادگانی که فکرمی کردند از این ماجرا دور هستند و این موضوع شامل‌شان نمی‌شود، مانند رئیس‌گارد ملی و همچنین شاهزاده «بسمة»، دختر پادشاه سابق عربستان، بدون تفهیم اتهام یا اجازه تماس با وکیل، پس از بازداشت به سه سال زندان محکوم شدند.

به گفته نزدیکان شاهزاده بسمة، وی پس از آزادی همچنان یک تراشه الکترونیکی در بدن دارد تا تحت کنترل باشد. همچنین سرکوب شاهزادگان و بازرگانان با عنوان مبارزه با فساد مطرح و پولی که از آنها گرفته خواهد شد، به خزانه عربستان بازگرداند می‌شود؛ «ما روش تعامل با آنها بیش از آنکه شبیه یک روند قانونی و حقوقی و قضایی باشد، شبیه صحنه‌های گرفته شده از فیلم‌های گانگستری است».

سعود القحطانی بر روند بازجویی و تحقیقات نظارت می‌کرد و هر زمان که یکی از بازداشت‌شدگان تسلیم می‌شد و اطلاعات بانکی خود را ارائه می‌کرد، آن را به‌طور مستقیم به محمد بن سلمان می‌داد.

القحطانی، به رغم شغل قبلی‌اش و با اینکه علیه سلمان و پسرش توطئه کرده بود و سعی داشت آنها را به حاشیه براند و شایعاتی را درباره

ابتلای ملک سلمان به زوال عقل و خرفتی اش منتشر کرده بود، خود را یکی از بهترین یاران و یعهد معرفی کرد. القحطانی پیش از آن به جناحی دیگر وفادار بود به حدی که در صدد بود نام پسر پادشاه سابق را بر پسرش بگذارد. به گفته یکی از اعضای سابق درباریان، در روز تشییع جنازه پادشاه سابق، صبر و خوشتن داری القحطانی و محمد بن سلمان سر می آید و با هم درگیری می شوند و محمد بن سلمان سیلی ای به صورت القحطانی می زند؛ سپس در خوش خدمتی را به روی القحطانی بازی کند تا خود را ثابت کند. پس از آن بود که القحطانی پسر بزرگ خود را محمد نامید. روی کاغذ، القحطانی مشاور ارتباطات بود. او قبلاً یک روزنامه نگار بود که به خوبی به تویتر آشنایی داشت و به همین منظور ارتشی - از مگس های الکترونیکی و وفاداران به بن سلمان را برای ایجاد وحشت و ترس میان منتقدان در رسانه های اجتماعی به خدمت گرفت. در دفتر کارش صفحه های نمایش بزرگ و مجسمه هایی وجود داشت که کارمندان از آنها برای تمرین باتفنگ های لیزری استفاده می کردند.

القحطانی در عمل، مقام مورد اعتماد در عملیات های خطرناک و مهم محمد بن سلمان بود که باعث شد پایه های قدرتش تثبیت شود و دامنه اختیارش از مرزهای عربستان سعودی فراتر رود. او در سال ۲۰۱۶، شاهزاده سلطان، از شاهزادگان درجه دو و از منتقدان محمد بن سلمان را ربود (هوبارد، ۱۳۹۹).

محمد بن سلمان برای انتقال شاهزاده سلطان از پاریس به قاهره، هواپیمای خود را در اختیار القحطانی گذاشت؛ اما او به نوشته کتاب «هوپ و شوک»، مسیروا پیمارا به سمت ریاض تغییر داد. القحطانی لباس خلبانی بر تن و ساعت گرانبهایی از برند «هابلوت» به دست داشت. با توجه به چنین عملیات انتقال خودسرانه ای، شاهزادگان حتی آنهایی که در ریتز در بازداشت نبودند، احساس کردند برای چشم پوشی از ثروت شان و بخشیدن آن تحت فشار هستند. در همین راستا پدر سفیر فعلی عربستان



سعودی در لندن عمارت خود را در بریتانیا برای فروش گذاشت. به گفته یکی از مشاوران خانه حراج، جواهر فروشان در این مدت بجزارت سودآوری به خاطر به امانت گذاشتن پول شاهزادگان درجه دوم سعودی راه انداختند؛ همانند خاندان رومانوف ها که تخم مرغ های فابریه می فروختند.

مردم عادی متوجه از دست دادن نخبگان شدند و شاهزاده ها و شاهزاده خانم ها که زندگی خود را روی دریافتی های کلان بسته بودند، روی به یافتن کار آوردند و دیگر نام و نشان و لقب هایشان اهمیتی نداشت.

حادثه ریتز یکی از عملیات های مهم برای به دست گرفتن قدرت بود، زیرا محمد بن سلمان با این عملیات کنترل تعدادی از سازمان های امنیتی را در دست گرفت و آنها را از دست شاهزادگان خارج کرد. همچنین کنترل آرامکو، شرکت نیمه مستقل نفت عربستان را به دست گرفت و خود را به عنوان مدیر صندوق حکومتی «سازمان سرمایه گذاری عمومی» منصوب کرد.

یک دیپلمات باز نشسته در این باره گفت: «او خانواده های قدرتمند را نابود کرد» و او آخر سال ۲۰۱۷ دیگر قانون، پول و امنیت در کنترل او بود. میان شاهزادگانی که صورت مالی خود را به محمد بن سلمان ارائه کردند، شاهزاده الولید بن طلال از ۱۷ میلیارد دلار از ثروتش چشم پوشی کرد.





بن سلمان و دوستی‌هایش در خارج از کشور

زمانی که محمد بن سلمان در داخل به نخبگان فشار می‌آورد، در خارج دوستانی دست و پایی کرد. بین او و دونالد ترامپ که در سال ۲۰۱۶ به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد، وجوه اشتراک زیاد است: هر دو عقد حقارت دارند و از نهادهای تصمیم‌گیری قدرتمند در کشورهایشان بیزار و متنفرند.

تضعیف قرارداد تاریخی بین آمریکا و عربستان سعودی که در آن عربستان در ازای تأمین امنیت، نفت ارزان عرضه می‌کرد و خروج عجولانه باراک اوباما از عراق در سال ۲۰۱۱ و امضای توافق هسته‌ای با ایران در سال ۲۰۱۵، عربستان سعودی را به این فکر واداشت که بدون چتر حمایتی آمریکا خواهد بود.

همچنین نفت استخراج شده، آمریکا را به خودکفایی رساند و باعث شد کمتر به عربستان سعودی وابسته باشد؛ سپس روابط بین ترامپ و محمد بن سلمان توسعه یافت و متحول شد.

با حمایت تاکتیکی دولت ترامپ (و گاهی اوقات حمایت آشکار و صریح)، محمد بن سلمان همان رفتاری را با خاورمیانه پیش گرفت که با عربستان در داخل پیش گرفته بود. در این راستا حاکمانی را که نمی‌خواست به حاشیه می‌رانند. او تحریم قطر، کشور کوچک غنی از نفت و گاز را اعلام کرد، سپس از تعامل لبنان با ایران عصبانی شد؛ لذا سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان را به عربستان فراخواند. زمانی که حریری به ریاض رسید، تلفنش را ضبط کرد و حریری زمانی به خود آمد که در حال خواندن بیانیه استعفاش بود. این دو اقدام برای محمد بن سلمان نتیجه عکس داشت، اما جارد کوشنر، داماد و مشاور ترامپ، دست به اقداماتی برای جلوگیری از پیامد این اقدام زد.

آنها در واتساپ و یوتیوب یک نظام خاورمیانه‌ای را در سری پروراندند و یکدیگر را «جارد» و «محمد» صدای زدند. نزدیکی آنها به حدی

بود که کوشش با تشویق ولیعهد، روند به رسمیت شناختن اسرائیل را هدایت کرد؛ در حالی که هنوز محمد به سلطنت نرسیده بود و همچنان پدرش پادشاه بود.

محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۸ از آمریکا دیدن و در دره «سیلیکون والی» با پیتربیل و تیم کوک ملاقات و با ستاره‌هایی مانند رابرت مرداک، جیمز کامبرون و دواین راک جانسون دیدار کرد. در آن سفر بسیاری خواهان ملاقات با مردی بودند که بر صندوق سرمایه‌گذاری با ۲۳۰ میلیارد دلار موجودی سیطره داشت، اما بن سلمان را ناامید کردند چون تمایلی به سرمایه‌گذاری در عربستان نداشتند.

پرونده قتل جمال خاشقچی

در ماه اکتبر، عشق فراقاره‌ای متوقف شد و به پایان رسید. پلهام می‌گوید: «آن ماه قرار بود برای حضور در کنفرانسی به ترکیه سفر کنم. جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار سعودی، که او را می‌شناختم، با من تماس گرفت و پیشنهاد ملاقات به من داد. او برای مصاحبه در کنسولگری عربستان به استانبول می‌رفت. خاشقچی یکی از کسانی بود که در دربار سلطنتی کاری کرد و انتقاد او از محمد بن سلمان و دیگران در روزنامه‌ها و اشنگتن پست جلب توجه کرد.

پلهام افزود: «به نظرم رسید او تمام تلاش خود را برای برقراری ارتباط به کاری بندد. وقتی در کنفرانس بودم یکی از دوستانش با من تماس گرفت و گفت جمال هنوز از کنسولگری بیرون نیامده است. وقتی به محل رسیدم، پلیس ترکیه در حال بستن محل بود.»

داستان کامل بعداً در گزارش‌های مطبوعاتی و تحقیقات سازمان ملل فاش شد. یک تیم قتل سعودی که بنا بر گزارش‌ها، توسط سعود القحطانی هماهنگ شده بودند، به استانبول رفتند و در حالی که منتظر ورود جمال بودند، در باره نحوه تکه تکه کردن بدنش با هم بحث و گفت‌وگو



می کردند. بر اساس فیلم‌های داخل کنسولگری که اطلاعات ترکیه ضبط کرده، به جمال گفته شده بود: «ما آمدیم که شما را ببریم». به دنبال آن درگیری‌هایی به وجود آمد و پس از آن صدای پوشش پلاستیکی در اطراف او شنیده شد.

در گزارش سازمان «سیا» آمده که محمد بن سلمان دستور این عملیات را صادر کرده است. همچنین بر اساس این گزارش، مسئولیت این قضیه بر عهد محمد بن سلمان است، اما او نپذیرفت که چنین دستوری را صادر کرده است. القحطانی و سایر مقاماتی که در این قضیه دست داشتند، از سمت‌های خود برکنار شدند. عواقب این کار مستقیم دامان او را گرفت. مقامات و شرکت‌ها تصمیم گرفتند در داووس صحرا شرکت نکنند و بنیاد گیتس همکاری شرکت‌های خود را با سازمان خیریه «Misk» که بن سلمان آن را تأسیس کرده بود، پایان داد.

آری امانوئل، وکیل هالیوود، نیز تصمیم گرفت قرارداد ۴۰۰ میلیون دلاری با عربستان را لغو کند. به نظری رسد و لیعهد. به گفته یکی از دوستان نزدیک از این واکنش‌ها غافلگیر شد و احساس ناامیدی کرد. بن سلمان اصلاحات درخواست شده غرب را ارائه کرد و اولویت‌های کشورهای غربی را بیش از اینکه این کشورها بفهمند، درک کرد. حیرت او از این بود که غرب در برابر گزارش‌های شکنجه در ریتزو بمباران بی پروا و متهورانه در یمن هیچ کاری نکرد، پس چرا از قتل یک روزنامه‌نگار عصبانی شد؟ (Pelham, ۲۰۲۲)

خوشگذرانی‌های محمد بن سلمان

نیکولاس پلهام در این گزارش می‌گوید: «هیچ کس دوست نداشت با محمد بن سلمان بازی کند. او همراه ۱۵ هزار نفر دیگر، یکی از اعضای خاندان حاکم سعودی در عربستان بود. آن طور که دوستان و آشنایان کودک تعریف می‌کنند، همکلاسی‌هایش ترجیح می‌دادند با



پسر عموهایش بازی کنند که در نظام جانشینی، بالاتر از او قرار می‌گرفتند. او می‌افزاید: یکی از دوستان خانوادگی آنها شنیده بود این کودک منزوی را که روزی ولیعهد خواهد شد، «صدام کوچولو» صدامی زدند. در گزارش این مجله آمده است: «زندگی در خانه برای محمد بن سلمان سخت بود. پدرش سلمان از همسر اولش پنج فرزند داشت. او زنی تحصیل کرده از یکی از خانواده‌های نخبه شهر بود، اما مادر محمد بن سلمان، زنی بادیه‌نشین بود و همسر سوم سلمان محسوب می‌شد.»

هنگامی که محمد با بستگان و نزدیکانش در قصری ملاقات کرد که پدرش با همسر اولش در آن زندگی می‌کرد، برادران بزرگ‌ترش او را «پسر آن بادیه‌نشین» صدامی زدند و در مقطعی که برادران بزرگ‌تر برای تحصیل به دانشگاه‌های آمریکا و انگلیس اعزام شدند، او در ریاض ماند تا در دانشگاه ملک سعود به تحصیل خود ادامه دهد.

در دوران نوجوانی، وقتی شاهزاده‌ها با هم روی قایق تفریحی مجلل به سفر می‌رفتند، با محمد به عنوان «یک پادو» رفتاری کردند و او را برای خرید سیگار به ساحل می‌فرستادند. در یکی از عکس‌های برج‌مانند از آن سفرها، شانزده شاهزاده باشلوارک و عینک آفتابی روی عرشه یک قایق تفریحی ایستاده‌اند و به نظری رسد تپه‌های «ریویرا» فرانسه پشت آنها دیده می‌شود. وسط عکس، پسر عموی شاهزاده محمد، الولید بن طلال میلیاردی دیده می‌شود که «وارن بافت سعودی» لقب گرفته است؛ اما شاهزاده محمد، قذبلند و چهارشانه، آن دورها در انتهای عکس دیده می‌شود.

اگر به سرعت حرکت کنیم و به امروز برسیم، محمد بن سلمان به مرکز نگاه‌ها، توجه‌ها و بزرگ‌ترین تصمیم‌گیرنده در عربستان سعودی که بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در جهان است، تبدیل شده است. اگرچه عربستان سعودی، پادشاهی مطلق است، اما ملک سلمان ۸۶ ساله به ندرت در انظار دیده می‌شود؛ زیرا او اسماً پادشاه این کشور است و



سال هاست که برای همه مبرهن شده که محمد بن سلمان «در عمل» کنترل کشور را در دست دارد.

يك مقام اطلاعاتی عربستان به نویسندگفته است که ملك سلمان پادشاه نیست. در همان نگاه اول متوجه می شوید که این شاهزاده ۳۷ ساله حاکمی است که جوانان سعودی مدت ها منتظر او بودند. او در مقایسه با بقیه پادشاهان سعودی، هم سن جوانان عربستانی است. ۷۰ درصد جمعیت عربستان زیر ۳۰ سال دارند.

این نشریه می افزاید: «مستبد هزاره دوم و عاشق بازی های رایانه ای و بازی «کل او دیوتی» با استفاده از امتیازات مسجد و دیوان سلطنتی، از درون خانواده به بامی خیزد و بادشمنان فرضی مبارزه می کند و در این راه، عجز بودن و کم صبری و عدم احترام به آداب و رسوم، به او در انجام اصلاحاتی کمک می کند که بسیاری فکری کردند چند نسل طول می کشد تا انجام شوند» (Pelham, ۲۰۲۲).

تنها نشانه تغییر و تحول در عربستان، زن در زندگی اجتماعی است که تا کنون یا اصلاً در جامعه حضور نداشته یا اگر هم حضور داشته است، چشمان شوهرش یا پدرش او را زیر نظر داشتند. پیش از روی کار آمدن بن سلمان، جز مسجد، جای زیادی برای گذران اوقات وجود نداشت، اما امروزه می توانید به کنسرت «جاستین بیبر» بروید یا مسابقات «فرمول يك» را تماشا کنید.

این نشریه خاطر نشان می کند: اما پذیرش فرهنگ مصرفی غرب به معنی پذیرش ارزش های دموکراتیک غرب نیست و در این میان، حمایت غرب از دولتی که نظارت سخت بر جامعه دارد و دموکرات جلوه دادن آن، بسیار آسان است.

نویسندگ می افزاید: «در سفر اخیری که به عربستان داشتم، بسیاری، از همه طیف ها و قشر های جامعه، از ترس خود در باره شنیدن برخی حرف و حدیث ها که در آنها بی احترامی و گستاخی به گوش می رسد سخن گفتند؛



چیزی که قبلاً ندیده بودم».

یک تحلیلگر کهنه کار که درخواست نامش فاش شود، درباره دلایل نابودی شهر جده برایم گفت و در پایان افزود: «من دوران سلطنت چهار پادشاه را دیدم. برایم دعا کن از دست پادشاه پنجم جان سالم بدر برم!»
 پلهام توضیح می‌دهد که غرب، فریب وعده‌ها و وابستگی‌اش به نفت عربستان را خورد و تعرض‌های محمد بن سلمان را نادیده گرفت. او آخر سال ۲۰۱۸، مقامات سعودی جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار واشینگتن پست را تر و بدن او را با راه‌ای بزرگ تکه تکه کردند. در آن زمان همه، حتی رهبرانی که بیشترین حمایت را از عربستان می‌کردند، از این کشور فاصله گرفتند.

این نشریه خاطر نشان می‌کند که بازگشت امروز عربستان به جامعه بین‌المللی مرهون ولادیمیر پوتین است که به این شاهزاده سعودی روی آورده است. پس از حمله پوتین به اوکراین در اواخر فوریه، قیمت جهانی نفت افزایش یافت. بوریس جانسون، نخست‌وزیر سابق انگلیس، ظرف چند هفته از بحران، سوار هواپیما شد و به عربستان آمد. پس از آن رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، که دشمن سرسخت محمد بن سلمان محسوب می‌شود، به ریاض سفر کرد و در ماه آوریل او را به آغوش کشید».

فرا تر از آن، جنگ حتی جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، را مجبور به عقب‌نشینی تحقیرآمیز از حرف‌هایش کرد. او در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری‌اش در سال ۲۰۲۰ قول داده بود که عربستان سعودی را به کشوری «منزوی» و «منفور» تبدیل کند؛ اما ۱۵ ژوئیه با محمد بن سلمان آشتی کرد و برای اینکه زیر بار دست دادن با او نرود، مشت خود را به مشت ولیعهد کوبید؛ با این حال همین حرکت هم آنها را مثل دو دوست صمیمی و نزدیک نشان داد.

حتی منتقدان در عربستان به پیروزی محمد بن سلمان اذعان کردند.



يك ستون نویس در جله گفت که «محمد بن سلمان باعث شد که بایدن ضعیف به نظر برسد». «بن سلمان در برابر يك ابر قدرت ایستاد و در برابر جهان پیروز شد». برای محمد بن سلمان، این لحظه، لحظه پیروزی بود؛ زیرا سفر او از در حاشیه بودن به مرکز قدرت تبدیل شدن به پایان رسید و این شاید باعث شود که وی برای چندین دهه بر مسند حکومت تکیه بزند. در این دوره، دنیا برای رفع نیازش به انرژی به نفت کشورش نیاز پیدا خواهد کرد. در عربستان، حرف، حرف اوست و حرف هایش به شخصیت و روحیه اش بستگی دارد. این امید وجود دارد که محمد بن سلمان پس از تثبیت موقعیت خود، از انتقام و عدم انعطافی که موجب جنایت قتل خاشقچی شد، دست بردارد.

اما کونومیسست می گوید که برخی، از جمله دوستانش در دوران مدرسه می گویند که از روزهای تاریک بم دارند. آنها «صدام»، رئیس جمهوری سابق عراق را به یادی آورند که به مردی بی پروا و خطرناک تبدیل شد.

پلهام می گوید طی سال هایی که محمد بن سلمان مدارج قدرت را آن هم در خفا و دور از نگاه ها طی می کرد، تنها به عنوان یکی از شاهزادگان سعودی به او نگاه می کردم و اگر یکی از افرادی که او را از مدت ها قبل می شناختم، به گروه بن سلمان ملحق نمی شد، هیچ گاه به او توجه نمی کردم. پلهام به نقل از دوستش می گوید که رئیسش در به جریان انداختن کارها جدی است؛ به همین دلیل جلسه ای برای ملاقات با او در يك روستای گلی قدیمی ترتیب داد. وقتی من و همکارم در نشریه اکونومیسست به محل اقامت محمد بن سلمان نزدیک شدیم، دروازه ها ناگهان باز شدند. صحنه ای مانند فیلم های جیمز باند بود و بن سلمان در يك اتاق نشسته بود.

او گفت که سعودی ها همیشه وعده اصلاحات داده اند و این وعده، اغلب پاسخی از سوی پادشاهان سعودی به مطالبات آمریکایی ها بوده



است؛ اما پادشاهانی که تا کنون سلطنت کرده‌اند، شیوه و راهکارهای لازم را برای اجرای این اصلاحات نداشتند. هنگامی که آل سعود در دهه ۱۹۲۰ به جزیره العرب حمله کردند، با وهابی‌ها، پیروان یک فرقه مذهبی تندرو و افراط‌گرا، متحد و هم‌پیمان شدند. در سال ۱۹۷۹ گروهی از افراط‌گرایان مکه را به اشغال خود درآوردند. از آن زمان آل سعود تصمیم گرفتند برای جلوگیری از وقوع انقلابی اسلامی مانند انقلابی که در ایران به پیروزی رسید، مذهب را تقویت کنند.

نویسنده ادامه می‌دهد: «اکنون از اعتراف به این امر بیزارم، اما این شاهزاده در ریاض از برنامه‌هایش برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه و اقتصاد صحبت کرد و من تحت تأثیر شور و شوق، بینش و توانایی‌اش در ارائه جزئیات قرار گرفتم. او پاسخ‌های دقیقی درباره نحوه و زمان اصلاحات می‌داد. با اینکه او در آن زمان هنوز ولیعهد نبود، اما از عربستان سعودی به عنوان «وطن من» یاد کرد. ساعت ۹ شب به آنجا رسیدیم. ساعت ۲ با ممداد محمد بن سلمان در اوج سخنرانی بود. آرام و مهربان و با اعتماد به نفس و خندان بود. دستیارانش آرام بودند و فقط زمانی صحبت می‌کردند که سخنان رئیس‌شان را به صورت خودکار تکرار کنند. هنگامی که شاهزاده برای گرفتن پرونده از اتاق خارج شد، دستیارانش با شور و حرارت شروع به صحبت کردند، اما همین که بازگشت، بار دیگر سکوت حکم فرماد.

پلهام می‌گوید: «مثل بقیه، من نیز در این سال‌های اولیه مشتاق کارهایی بودم که محمد بن سلمان انجام می‌داد. وقتی دوباره به عربستان سعودی برگشتم، مردانی را دیدم که شلوارهای کوتاه به پا داشتند. از ترس پلیس مذهبی مرتب به پشت سرم نگاه می‌کردم، اما کسی رانمی‌دیدم. قدرت دستگیری مردم را از آنها گرفته بودند.»

محمد بن سلمان در مقام ولیعهد، قانونی را تصویب کرد که احکام قضایی مطابق دستور العمل‌های حکومتی و نه تفسیر قضات از قرآن باشد. سنگسار کردن تا حد مرگ و ازدواج اجباری را تحریم کرد.

مهم‌ترین تغییر آشکار در کشور، درباره نقش زنان بود. وی قانون سرپرستی زنان را نشانه گرفت که مانع از کار، اخذ گذرنامه، درمان در بیمارستان‌ها یا طلاق بدون رضایت یکی از افراد خانواده‌اش می‌شد. در عمل، بسیاری از زنان سعودی در جامعه‌ای که مردسالار بود و مردان برای نافرمانی زنان از آنها به دادگاه شکایت می‌کردند، به سختی می‌توانستند این حقوق را به دست آورند، اما این اصلاحات ظاهری و صوری برای زیبا جلوه دادن کشور نبودند. محمد بن سلمان روحانیون و مبلغان را زندانی و بعد از آن همه را مجبور کرد از خطوط حکومتی تبعیت کنند. سپس محمد بن سلمان زیر پا گذاشتن تابوهای مذهبی را آغاز کرد و در این راستا کانال تلویزیونی‌اش به موضوع هجس گرایبی پرداخت. در ماه سپتامبر، ممنوعیت برنامه دوست‌یابی Tinder لغو شد. سال بعد پای یکی از امامان جماعت را به بازی باز کرد که اتلاف وقت محسوب می‌شود. بعد از آن هم پای بسیاری از ورزش‌ها را به عربستان باز کرد: کشتی کج، بوکس، هیولا جام.

نویسنده سخن یک آمریکایی را نقل می‌کند که می‌گوید: به تشویق حاضران دقت کن. برای بسیاری از خارجی‌ها، ریاض این روزها دیگر دشمن نیست. بازگانی می‌گفت: «فضا طوری شده که می‌توانم به این خاطر که شراب نمی‌نوشم، دستگیر شوم». دیگری می‌گفت: «کوکائین، مشروبات الکلی و زنان بدکاره، همه چیز وجود دارد. من هرگز چنین چیزی را حتی در کالیفرنیا، جنوبی هم ندیده بودم». یک مقام ارشد سعودی می‌گوید: «این چیزها در عربستان بسیار درآمدزاهستند». یک خواننده اروپای شرقی برای حضور در یک مهمانی ۳ هزار دلار می‌گیرد، اما اینجای برای یک شب می‌تواند ۱۰ هزار دلار درآمد داشته باشد. در این گزارش آمده است: زمانی که محمد بن سلمان وارد عرصه اجتماعی عربستان شد، می‌گفتند او نیز مانند پدرش یک مذهبی تندرو است که میان شاهزادگان آل سعود یک ویژگی نادر محسوب می‌شود، اما



این دیدگاه به سرعت تغییر کرد. بسیاری از کسانی که برای تهیه این گزارش با آنها مصاحبه شد، معتقدند که بن سلمان از مواد مخدر استفاده می‌کند، گرچه خودش این موضوع را رد می‌کند.

یکی از افراد دستگاه حکومتی گفت که در سال ۲۰۱۵ دوستان بن سلمان گفتند که می‌خواهند برای استراحت و تفریح و سرگرمی به جزایر مالدیو بروند. بر اساس پژوهشی که بر ادلی هوپ و جاستین استیج، دو روزنامه‌نگار اروپایی، در کتاب خود به نام «پول و نفت» انجام دادند، بدین منظور ۱۵۰ دختر مدل برای شرکت در این سفر به خدمت گرفته شدند. برای اطمینان از سلامت جنسی و عدم ابتلای آنها به بیماری‌های مقاربتی، آنان را با خودروهایی کلف به یک مرکز پزشکی برای انجام آزمایش‌های لازم منتقل کردند. همچنین تعدادی از ستارگان موسیقی، از جمله افرو جک و دی‌جی هلندی به این جزایر آورده شدند که بعدها مطبوعات افشا کردند که این فرد محمد بن سلمان بوده است.

وی افزود: به همین دلیل بعد از آن، شاهزاده تصمیم گرفت در ساحل دریای سرخ استراحت و تفریح کند. او آخر هر هفته، دوستانش ناوگانی از قایق‌های تفریحی را در اطراف «سیرین»، قایق بادبانی عظیمش، که دارای پیست رانندگی و سینماست، به صف می‌کنند. وی همچنین قصری در فرانسه به قیمت ۲۳۰ میلیون دلار خرید است.

در این گزارش آمده است: این اقدامات منعکس‌کننده به سخره گرفته شدن هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های بسیاری از سوی جوانان هم‌سن محمد بن سلمان در عربستان است؛ با وجود این انقلاب اجتماعی، شاهزاده بیش از وهابی‌ها بیم آن دارد که شهروندان عربستانی به وضعیت خود فکر کنند.

اندکی قبل از لغو ممنوعیت رانندگی برای زنان در سال ۲۰۱۸، نیروهای امنیتی سعودی بحین الهدلول، فعال مشهور حقوق بشری سعودی را که در زمینه آزادی رانندگی برای زنان فعالیت بسیاری داشت، دستگیر

کردند.

خانواده هذلول گفتند که مأموران زندان به وی انواع شکنجه‌ها را دادند از جمله واداشتن وی به نوشیدن آب تا سرحد مرگ. یکی از مشاوران محمد بن سلمان هم که در صحنه یکی از شکنجه‌ها حضور داشته، وی را به تجاوز تهدید کرده بود. در تحقیقات سازمان ملل متحد، دلایل قانع کننده‌ای وجود داشت که نشان می‌دهد سعود القحطانی در روند شکنجه فعالان زن عربستانی مشارکت داشته است.

القحطانی به یکی از این زنان گفته بود: «هر آنچه بخواهم با تو انجام خواهم داد، سپس تو را با اسید ذوب می‌کنم و در چاه فاضلاب می‌اندازم» (Pelham, ۲۰۲۲).

عوامل تأثیرگذار در شخصیت محمد بن سلمان

شخصیت درونی محمد بن سلمان متأثر از سه شخصیت اساسی در تاریخ عربستان مدرن است. اولین شخصیتی که بن سلمان از او به عنوان الگوی خود یاد می‌کند پدرش ملک سلمان بن عبدالعزیز است. نوع رفتارها و تفریحاتی که انجام می‌دهد به طور بسیار واضحی برگرفته از اعمالی است که پدرش از آنها به عنوان اعمال روزانه خود نام می‌برد. او همیشه در کنار پدرش حضور داشته است و مرد قدرتمندی محسوب می‌شود. از زمانی که پدرش به عنوان استاندار ریاض و سپس وزیر دفاع از سوی ملک عبدالله انتخاب شد، عنوان رسمی مشاور پدرش را به دست آورد. او با اینکه فردی خوشگذران است، اما به هیچ وجه به سمت نوشیدن الکل و فساد اخلاقی مانند سایر شاهزادگان آل سعود نرفته است و از این منظر مانند پدرش به عنوان یکی از زیرک‌ترین افراد خاندان آل سعود به حساب می‌آید.

از سوی دیگر او در دامان مادری پرورش یافته که از مهم‌ترین قبایل عربستان است که تلاش‌های بسیاری برای ایجاد اتحاد و ائتلاف میان



قبایل مختلف عربستان و آل سعود انچه-ام داده است. از این رو وجه دیگری که بر شخصیت محمد بن سلمان تأثیرگذار بوده وجه ائتلاف سازی عربی است.

اما آنچه بیش از پدر و مادرش، به عنوان الگوهای اصلی، در تکامل شخصیتی او تأثیر گذاشته، ملک فیصل، پادشاه مقتول عربستان سعودی و آغازکننده اصلاحات در عربستان سعودی است (King Faisal Bin Abdulaziz Al Saud, ۲۰۱۳). عطش بی سابقه محمد بن سلمان برای اصلاحات و توجه بیش از حد او به جوانان عربستان در عمل نشان دهنده به وجود آمدن ملک فیصلی دوباره برای ایجاد اصلاحات در عربستان است؛ اما آنچه او خود به آن واقف است این است که به هیچ وجه نمی توان خارج از چارچوب سنتی حاکم بر عربستان دست به ایجاد اصلاحات گسترده زد. از این رو با پایه گذاری یک نظام آموزشی نوین سعی در ایجاد کادر سازی در دل نظام سنتی عربستان سعودی دارد. بنابراین می توان شخصیت محمد بن سلمان را شخصیتی متکی به خود و ناشی از چهار عامل اصلی دانست. او سعی دارد با این چهار اصل، آینده سیاسی خود را باز تعریف کند. به عبارت دیگر هویت سیاسی و شخصیتی محمد بن سلمان بر چهار پایه اساسی اصالت عربی، ائتلاف سازی های گسترده، بی اعتمادی به غرب و اصلاح دینی چیده شده است.

اولین پایه از شخصیت و اندیشه او تفکر اصالت عربی است. دل بستگی محمد بن سلمان به فرهنگ و تفکر عربی به حدی است که حتی در همه دیدارهای رسمی خود با سران کشورهای دیگر با لباس عربی ظاهر شده است. مهم ترین تصاویری که او در رسانه ها از خود نشان داده تلاش برای احیای هویت عربی است. این موضوع به وضوح در سند ۲۰۳۰ عربستان دیده شده است. از دیدگاه او، فرهنگ عربی مجموعه تفکراتی است که بر پایه تاریخ عربیت بنا نهاده شده است. عامل دیگر، تعلق و تأکید بر فرهنگ مشترک عربی است که بر اساس

اصل و نسب مشترک عربی است که به معنای احساس قربت روحی و معنوی و فیزیکی میان اعراب اعم از هر قوم و ملتی می‌شود. از نظر ساطع الحصری، تاریخ مشترک احساسات و آرزوها که تداعی‌گر یادگارها و افتخارات و مصیبت‌های گذشته است، عاملی دیگر در تشکیل فرهنگ عربی است. بن سلمان در چشم‌انداز ۲۰۳۰ می‌نویسد: «ما به میراث فرهنگی ناشی از پیشینه سعودی، عربی و اسلامی خود می‌بالیم. سرزمین ما برای تمدن‌های کهن و در مسیرهای تجاری چهارراه بحاری جهان مشهور بوده و مشهور خواهد ماند. این میراث به جامعه ما غنای فرهنگی و تنوع بخشیده که امروز به آن شهره ایم... ما [آن را با] حفظ درست ارزش‌ها و اصول ملی خودمان و زنده نگه داشتن زبان عربی به انجام خواهیم رساند» (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، ۱۳۹۴).

محمد بن سلمان در دیدار رئیس‌جمهور چین از عربستان از تاریخ عربی یاد می‌کند و معتقد است که در حال حاضر باید راه ابریشم دریایی که از سال‌های پیش میان عربستان و چین وجود داشته، دوباره احیا شود. محمد بن سلمان در یادداشت تفاهمی که به امضای ملک سلمان و جین شی پینگ رسید، به این موضوع بیشتر اشاره می‌کند به گونه‌ای که «الاجباریه» درباره این یادداشت تفاهم می‌نویسد: «یادداشت تفاهم میان حکومت پادشاهی عربی سعودی و حکومت مردمی چین بر اساس تقویت همکاری مشترک در زمینه کمراند اقتصادی راه ابریشم و ابتکار راه ابریشم دریایی در قرن‌های ۱۱ و ۱۲ و همکاری در انرژی تولیدی، توسط شاهزاده محمد بن سلمان بن عبدالعزیز، ولیعهد، و رئیس هیئت وزیران و رئیس شورای امور اقتصادی و توسعه از جانب سعودی و چو چاوچی، رئیس کمیته دولتی توسعه، از جانب چین به امضا رسید» (الاجباریه، ۲۰۱۶ الف).

محمد بن سلمان تلاش می‌کند تا یک حس هویت ملی را که از زمان تشکیل عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ تا کنون وجود نداشته است، نشان



دهد و تقویت کند (Mazzetti, ۲۰۱۶). از زمان آغاز جنگ در یمن شاهد جهش ملی‌گرایی در عربستان بودیم و شاهد حسی-مبنی بر اینکه کشورشان دست به یک اقدام گروهی مستقل زده است، نزد عربستانی‌ها هستیم. این دیدگاه باعث شده است تا دو پایه هویتی عربی نیز در شخصیت محمد بن سلمان قرار بگیرد، که یکی ایجاد ائتلاف‌سازی گسترده میان جهان عرب و دیگری، عدم اعتماد به غرب است.

ائتلاف‌سازی به عنوان یکی از راهکارهای مورد علاقه محمد بن سلمان در همه دوران‌ها است که مسئولیت وزارت دفاع عربستان را بر عهده گرفته بود. یکی از مهم‌ترین و ملموس‌ترین ابتکار عمل‌هایی که تاکنون شاهزاده محمد بن سلمان به عنوان وزیر دفاع عربستان اجرا کرد، جنگ به رهبری عربستان در یمن و ایجاد یک ائتلاف عربی است. این جنگ از زمان آغاز تاکنون موجب شکست انصارالله و هم‌پیمانانش و خارج کردن آنان از پایتخت یمن شد. اما این ائتلاف‌سازی‌های عجولانه باعث شد که به هیچ وجه نتواند به عنوان ائتلافی پایدار مطرح شود؛ زیرا این ائتلاف فاقد کمترین ویژگی‌های یک ائتلاف بین‌المللی شامل تعیین هدف، مشخص بودن دوست و دشمن و دستورالعمل اقدام‌های احتمالی بود. در اینجا سعی نداریم به بررسی نتایج ائتلاف‌سازی محمد بن سلمان بپردازیم؛ اما یکی از نتایج مهم این ائتلاف‌سازی که در راستای سیاست‌های رسانه‌ای محمد بن سلمان بوده، ایجاد ناجی در تفکر عربستانی است. به طور دقیق‌تر اعلام تشکیل چنین ائتلافی، یک حرکت نمایشی-ناکام از سوی محمد بن سلمان برای قانع کردن غرب به این موضوع است که وی در مبارزه با تروریسم در مقایسه با محمد بن نایف توانایی بیشتری دارد. گویا بن سلمان با چنین کاری می‌خواست به غرب بگوید که گرچه محمد بن نایف بر تروریسم در داخل مرزهای عربستان پیروز شد، ولی من می‌توانم تروریسم را در سراسر جهان اسلام سرکوب کنم. ارائه این تصویر به آن معناست که محمد بن سلمان در عین بی‌اعتمادی

به غرب سعی داشت خود را مستقل و قدرتمند نشان دهد. تمرکز قدرت نظامی و رسانه‌ای در دستان محمد بن سلمان با ائتلاف سازی‌های نمایی، خشم بسیاری از خویشاوندان را برانگیخت. در عین حال بلندپروازی‌های بی‌حد و مرز بن سلمان بسیاری از مقامات خارجی و عربستانی را به این تردید رساند که هدف نهایی او تنها ایجاد تغییرات در سلطنت عربستان نبود، بلکه هدف او کنار زدن محمد بن نایف، ولیعهد قبلی عربستان و پسر عمیش بود تا خود پادشاه بعدی شود.

از دیدگاه غرب، یک بی‌اعتمادی دو طرفه میان آمریکا، غرب و محمد بن سلمان وجود داشت. از دیدگاه آمریکا، محمد بن سلمان فردی بحران ساز برای به دست آوردن فرصت‌های حاصل از بحران‌های ساخته شده در خاور میانه است؛ به گونه‌ای که اندیشکده واشنگتن در این باره می‌نویسد: «محمد بن سلمان در واشنگتن به عنوان یک فرد سطحی‌نگر و فاقد دانش شناخته شده است و تجربه و خامی وی در اظهاراتش در مصاحبه کونومیسست مشهود است، اما او به طور قطع نمی‌خواهد به شکست اعتراف کند» (Henderson, ۲۰۱۶).

با این حال محمد بن سلمان با تشویق کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای ایجاد یک ائتلاف اقتصادی و نظامی بدون حضور کشورهای غربی، به این بی‌اعتمادی نسبت به غرب پاسخ گفته است (الاجباریه، ۲۰۱۶، ب).

سفر محمد بن سلمان به کشورهای آسیای شرقی، چین و ژاپن و امضای سند‌های همکاری و اسنادی که میان عربستان و چین بسته شد، در کنار سفر او به روسیه، نشان از یک بی‌اعتمادی میان غرب و محمد بن سلمان داشت. از دیدگاه او، غرب تنها برای منافع خود به عربستان کمک می‌کند و در صورتی که این منافع به خطر بیفتد، به راحتی عربستان سعودی را رها خواهد کرد. او در اظهارات خود با جان کری، وزیر خارجه سابق آمریکا، به صراحت به این موضوع اشاره کرد و سیاست خارجی این



کشور را زیر سؤال برد. این اقدام محمد بن سلمان با تکیه بر نقش عربیت عربستان قابل توضیح است. بن سلمان در تلاش است با تکیه بر روسیه و کشورهای آسیای شرقی قدرتمندی مانند چین و ژاپن، بخش عمده‌ای از وابستگی عربستان به آمریکا را رفع کند. از این روزمانی که رئیس‌جمهور چین برای افتتاح پالایشگاهی در سال ۲۰۱۶ وارد ریاض می‌شود، طبق آمار ۱۰ سال گذشته عربستان، این کشور به شریک اول بحاری عربستان تبدیل شده است و چین در سال ۲۰۱۶ هواپیماهای بدون سرنشین جنگی را به عربستان می‌فروشد (خبرگزاری دویمچه‌وله، ۲۰۱۶). از سوی دیگر تلاش‌های محمد بن سلمان و عادل الجبیر برای اتحاد با روسیه و در نتیجه افزایش نفوذ خود در منطقه، نشان از بی‌اعتمادی به آمریکا و غرب در اندیشه محمد بن سلمان دارد.

محمد بن سلمان، شاهزاده سعودی، از سوی دیگر سعی دارد مذهب وهابیت را اصلاح کند. او خود را رهبر جوانان عربستان می‌داند که سعی دارند آزادی را در جامعه خود پیدا کنند؛ اما این اقدام از دیدگاه محمد بن سلمان، نمی‌تواند با مذهب وهابیت سازگاری داشته باشد. مهم‌ترین هدف او ایجاد یک مذهب شخصی و کاهش چشم‌انداز اجتماعی وهابیت در جامعه عربستان بدون توجه به دیدگاه‌های دینی مورد تأکید مفتیان وهابی است. بسیاری از جوانان عربستان، محمد بن سلمان را به عنوان نماینده پرانرژی نسل آنها که با صراحت بی‌سابقه‌ای به برخی مشکلات این کشور پرداخته است، محسین می‌کنند (Mazzetti, ۲۰۱۶).

محمد بن سلمان به دنبال تزریق شخصیت‌های دینی جدید به فضای رسانه‌ای و مذهبی عربستان است. شاید این شخصیت‌ها که وجهه‌شان مانند اغلب مفتی‌های وهابی خدشه‌دار نیست، بتوانند برای ورود عربستان به دوره جدید نقش آفرینی کنند. این اطلاعات را سایر فعالان رسانه‌ای و سیاسی معارض سیاست آل سعود نیز مطرح کرده‌اند. در این راستا کریستوفر دیویدسن، نویسنده کتاب «بعد از شیوخ: سقوط آتی

پادشاهی‌های خلیج (فارس)، معتقد است: «بن سلمان می‌تواند کسی باشد که به این پیمان شصت ساله حکومتی (میان حکومت و شیوخ وهابی) که از زمان ملک فیصل شروع شده است پایان دهد، ولی این کار در عمل بسیار دشوار است» (Davidson, ۲۰۱۵). دیوید ایگان‌تیوس در مقاله‌ای در *واشنگتن پست* به این موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اصلاح‌گری دینی که بتواند عربستان را در مسیری جدید و با ثبات قرار دهد، می‌تواند واجد اهمیتی حیاتی برای جهان عرب و آمریکا باشد. محمد بن سلمان با توسل به جمعیت جوانان ناراضی عرب، می‌تواند اصلاح‌گری قلمداد شود که رنسانسی در جهان عرب به پامی کند. اما رفتار بی‌پروای وی ممکن است زنگ خطری باشد که باعث شود همه چیز در داخل عربستان به هم بریزد و بدین ترتیب مشکلات بیش از پیش شود» (Ignatius, ۲۰۱۶).

در این دیدگاه، مهم‌ترین پایه‌ای که محمد بن سلمان سعی کرده است شکل دهد تضعیف پایه‌های اجتماعی وهابیت است؛ از این رو بن سلمان در تلاش است نوعی سکولاریسم وهابی را در عربستان گسترش دهد و از این طریق بتواند امنیت خویش را نیز به دست آورد و به این موضوع پردازد که به سرنوشت ملک فیصل دچار نشود.

عناصر تشکیل‌دهنده ذهنیت محمد بن سلمان در سیاست خارجی

از سوی دیگری توان به عناصر و شاخص‌های تشکیل‌دهنده ذهنیت محمد بن سلمان در سیاست خارجی اشاره کرد؛ به عبارتی چه چیزهایی به پیش دآوری‌ها، ذهنیت‌ها، اندیشه‌ها، هویت و در نهایت رفتار محمد بن سلمان شکل و وزن می‌دهد.

۱. شخصیت اقتدار طلب: شاهزاده جوان سعودی به واسطه ناتوانی پدر در کنترل کشور و اینکه در مهم‌ترین پست اجرایی فعلی عربستان قرار گرفته است و امکان تغییرات فراوان در حوزه‌های مختلف دارد، شخصیتی



اقتدار طلب و تمامیت خواه یافته است. یکی از جلوه‌های اقتدار طلبی بن سلمان مواجهه با مخالفان داخلی خود در عربستان است. تقریباً هر چند ماه یک بار تغییراتی در سطح کلان و ساختار در دستگاه‌های اجرایی عربستان صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که می‌توان هر یک از آنها را برای تغییرات در ۲۰ سال نظام سیاسی فرسوده عربستان کافی دانست.

۲. شیفته مدرنیسم و جهانی شدن: در پرتو دو گانه سنتی-مدرن که این روزها دامن عربستان را گرفته است، شاهزاده جوان تمایل دارد به سرعت عربستان را وارد باشگاه کشورهای مدرن دنیا کند. بین پادشاهانی در منطقه که پیشتر چنین تمایلی را برای رساندن جامعه به مظاهر مدرنیسم پیش کشیده‌اند، می‌توان به رضاخان و آتاتورک اشاره کرد. انتشار سند ۲۰۳۰ عربستان که در آن شاخص‌های توسعه اقتصادی فراتر از ظرفیت عربستان توصیف شده است، بحث‌هایی که در خصوص بزرگ‌ترین شهر ریاضی جهان در عربستان می‌شود و... نشان می‌دهد که شاهزاده جوان شیفتگی زاید الوصفی به مدرنیسم و جهانی شدن دارد.

۳. شتاب زدگی: اگر مثلاً یک فیلم مصاحبه تلویزیونی محمد بن سلمان را از ابتدا تا انتها مرور کنید، متوجه حرکت‌های سریع، بی‌دقتی در برابر دور بین، سرعت در استفاده از کلمات و به طور کلی شتاب زدگی در شخصیت او می‌شوید. علاوه بر رفتارهای حوزه شخصی او، در حوزه سیاست ورزی نیز این شتاب زدگی را مشاهده می‌کنید. فاصله بین اینکه بن سلمان تصمیمی می‌گیرد تا زمانی که آن تصمیم عملی می‌شود، بسیار کوتاه است. او یکبار تصمیم می‌گیرد به یمن حمله کند، یکباره ادعا می‌کند سه ماهه کل یمن را آزاد می‌کند، یکباره چیدمان قدرت را تغییر می‌دهد، یکباره همه شاهزادگان متمول عربستان را در هتل حصر می‌کند، یکباره نظامیان را در سطوح کلان تغییر می‌دهد و... بسیاری از ناکامی‌های بن سلمان نیز به دلیل همین شتاب زدگی است که در شخصیت

او وجود دارد. چندی پیش خبری منتشر شد که از اظهارات بن سلمان خطاب به مخالفان سوری در جریان مذاکرات ژنو مربوط به سوریه حکایت داشت مبنی بر اینکه وی اصراری به کنار رفتن بشار اسد ندارد و مواضع عربستان در این خصوص تغییر کرده است. درست بعد از اینکه این خبر رسانه‌ای شد و شاهزاده سعودی از واکنش مقامات آمریکایی در خصوص این اظهار نظر اطلاع یافت، مواضعش تغییر کرد و دوباره گفت که مشکل سوریه، بشار اسد است.

بجشی - از شتاب زدگی بن سلمان به دلیل اضطرابی است که همراه اوست. فعال توییتری سعودی معروف به مجتهد می‌گوید: «محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، شخصیت بسیار نگرانی دارد و همواره مضطرب است و زمانی که می‌خواهد روی یک مسئله‌ای متمرکز شود از لحاظ ذهنی بسیار خسته می‌شود».

۴. دوگانه‌سازی: وب‌سایت «TRTWorld» در گزارشی به قلم مراد سوفوگلو، مهم‌ترین موتور محرکه تحولات اخیر در درون عربستان را «مقابله با نفوذ ایران در منطقه» می‌داند. به نوشته مراد سوفوگلو، محمد بن سلمان به منظور مقابله با قدرت ایران در منطقه هر چه بیشتر تلاش می‌کند تا به اسرائیل، به عنوان یکی از دشمنان اصلی ایران در منطقه، نزدیک شود و با بازداشت شاهزاده‌ها و برخی مقامات پیشین و فعلی در واقع مخالفان طرح خود را پاک‌سازی می‌کند؛ اما تاکنون هیچ دستاوردی در منطقه نداشته است. او روز به روز نفوذ خود را در منطقه از دست می‌دهد و عربستان را از بازیگران کلیدی منطقه دورتر می‌کند. سوفوگلو هر اس از نفوذ منطقه‌ای ایران را عامل اصلی نزدیکی ریاض به تل‌آویو و تنش با سایر قدرت‌های منطقه می‌داند و می‌افزاید: بسیاری از کشورهای مسلمان منطقه هم‌اکنون به نقش عربستان در امور منطقه بیشتر حساس شده‌اند و با عملکرد محمد بن سلمان در حال حاضر ترکیه، قطر، لبنان و عراق هر چه بیشتر از عربستان دورتر می‌شوند. از



مهم‌ترین دلایل این تنش نزدیکی عربستان به اسرائیل است. در خصوص دوگانه‌سازی یا غیرسازی از ایران می‌توان به این موضوع اشاره کرد که «بن سلمان هم به لحاظ شخصیتی بر اساس روان‌شناسی سیاسی و هم به لحاظ کارکرد دشمن‌سازی از ایران، ایران را مهم‌ترین دشمن عربستان تصور می‌کند. این موضوع سبب شده است که بسیاری از مخالفان رفتار او با ایران، تحت شدیدترین اقدامات امنیتی قرار گیرند».

بخشی از دوگانه‌سازی بن سلمان از این موضوع نشئت می‌گیرد که او به شدت از اینکه دشمنانش به او گزندی برسانند، هراسان است. فعال سرشناس توئیتری عربستان در این خصوص می‌گوید: «وی همچنین از این مسئله بسیار نگران است که با اسم از پای درآید؛ به همین علت از ظروف پلاستیکی استفاده نمی‌کند و معتقد است در این ظروف امکان تزریق سم وجود دارد و ظروف شیشه‌ای را ترجیح می‌دهد».

۵. عادی‌نشان دادن عربستان و عادی‌سازی روابط بن سلمان در تلاش مضاعف برای عادی‌نشان دادن رفتار عربستان نزد کشورهای غربی است. در پیچه ورود به این مسئله رانیز روابط با اسرائیل می‌داند. تلاش برای عادی‌سازی رفتار عربستان نزد دولت‌های غربی همان چیزی است که سبب شدن بن سلمان ادعا کند به دنبال ارائه یک اسلام میانه‌رو نزد کشورهای غربی است، مشکلی با راه‌حل دو دولتی در سرزمین‌های اشغالی ندارد، با پروازهای هواپیماهای صهونیستی از فراز حریم هوایی سعودی مشکلی ندارد و به طور کلی اسرائیل مشکل منطقه نیست (نجفی و صفایی مهر، ۱۴۰۰).

چشم‌انداز ۲۰۳۰، رویاهای محمد بن سلمان

تفکرات و شخصیت محمد بن سلمان در چشم‌انداز ۲۰۳۰ نهفته است. در واقع این چشم‌انداز را می‌توان رؤیای پداز می‌های او در احیای رهبری عربستان در جهان عرب دانست. چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی که

محمد بن سلمان، پسر شاه و ولیعهد طرح ریزی کرده، طرح مجدد سیاست‌های گوناگونی است که همه کشورهای حوزه خلیج فارس سال‌هاست در حال پیگیری آن هستند. در واقع بیشتر این سیاست‌ها، چیزی جز مسیری بلندمدت برای اصلاحات اقتصادی نیست که به دلیل قیمت پایین نفت و رهبری نسل جدید، اهمیت پیدا کرده‌اند. از این رو بن سلمان در ابتدای این طرح در چکیده می‌نویسد: «خرسندم از اینکه چشم‌انداز عربستان سعودی را برای آینده ارائه می‌کنم. این یک طرح کلی آرمان‌گرایانه و در عین حال قابل دسترس است که اهداف بلندمدت ما را بیان می‌کند و قوت‌ها و توانمندی‌های کشور ما را بازتاب می‌دهد. همه موفقیت‌ها با چشم‌انداز شروع می‌شوند و چشم‌اندازهای موفق بر ارکان استوار بنا نهاده می‌شوند... چشم‌انداز ما یک عربستان قوی، مترقی و باثبات است که برای همه ایجاد فرصت می‌کند. چشم‌انداز ما، کشوری بردبار است که قانون اساسی آن اسلام و روش آن اعتدال است. ما به روی همه افراد دارای صلاحیت در سراسر دنیا آغوش می‌گشاییم و همه کسانی را که در مسیر موفقیت ما شریک شوند، تکریم می‌کنیم» (بن سلمان، ۲۰۱۵).

در این میان، عنصری که از همه مهم‌تر به نظر می‌رسد خصوصی‌سازی و واگذاری محلی تا ۵ درصد سهام آرامکو، شرکت دولتی نفت عربستان است. سهام‌های باقی‌مانده در آرامکو به صندوق سرمایه عمومی کشور منتقل شده و برای اولین بار ثروت ملی مستقلی را برای عربستان ایجاد کرده است. هر چند کویت اولین بار در دهه ۱۹۵۰ این صندوق‌ها را ایجاد کرد، اما دولت عربستان در گذشته بیشتر ذخیره خود را به عنوان اوراق خزانه آمریکا در بانک مرکزی نگه می‌داشت. این عمل ریسک‌گریز در چند سال گذشته سود کمی برای عربستان داشته است. شاهزاده بن سلمان به این موضوع به‌طور ویژه‌ای اشاره می‌کند و در این چشم‌انداز می‌نویسد: «ما صندوق سرمایه‌گذاری عمومی را به بزرگ‌ترین صندوق مستقل سرمایه تبدیل



خواهیم کرد. ما شرکت‌های عمده‌مان را تشویق خواهیم کرد که فراتر از مرزها گسترش یابند و جایگاه بحق خود را در بازار جهانی به دست آورند. ما به موازات اینکه به مجهز کردن ارتش با بهترین دستگاه‌ها و تجهیزات ممکن ادامه می‌دهیم، برای تولید و ساخت نیمی از نیازهای نظامی خود در درون کشور (برای ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر برای شهروندان و حفظ منابع بیشتر در کشور) طرح ریزی خواهیم کرد» (بن سلمان، ۲۰۱۵).

یک سیاست دیگر نیز اعلام اعطای کارت سبز به اعراب خارج نشین است. این سیاست می‌تواند به سیستم حمایتی که سوء استفاده‌های حقوق بشری را تسهیل می‌کند، پایان دهد. البته برای نمونه، بحرین کشوری عربی است که سیستم حمایتی خود را تغییر داده، اما هنوز هم فساد حقوق بشری در آن فراوان است، زیرا از بین بردن سوء استفاده‌های کارگری روندی بلندمدت است و باید طی شود. در هر حال، نکته اینجاست که اگر این حرکت در جهان عرب مورد قبول واقع شود، برای قدرت نرم عربستان در منطقه و انعطاف بازار کارگر در داخل، امری مثبت خواهد بود.

اهداف گردشگری نیز در این چشم‌انداز، بلندپروازانه است. عربستان سعودی می‌خواهد تعداد گردشگران را پنج برابر کند و تا سال ۲۰۳۰ به ۳۰ میلیون گردشگر در سال برساند. طرح اولیه این راهبر در اسپر دیگر شاه سعودی مطرح کرد که زائرین دینی را تشویق می‌کرد به سایر مناطق کشور نیز سفر کنند.

گفتنی است همه موضوعات گفته شده، قسمتی از نقشه بزرگ‌تری برای افزایش نقش بخش خصوصی است. این روند با خصوصی سازی اموال و خدمات دولتی، جذب استعدادهای گردشگران و سرمایه‌ها صورت می‌گیرد. امارات و سایر کشورهای عربی مدتی است این فعالیت‌ها را شروع کرده‌اند. حتی نام چشم‌اندازهای نیز یکسان است. بحرین چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود را در ۲۰۰۸ و ابوظبی در ۲۰۰۹ منتشر کرد. رهبری هر دو چشم‌انداز را

ولیعهد‌های دو کشور رهبری می‌کردند. این ولیعهد‌های خواستند نام خود را با تحول اقتصادی گره بزنند. محمد بن سلمان نیز می‌خواهد ناجی عربستان و رهبر رنسانس عربی باشد.

وجه متمایز این چشم‌اندازها این است که عربستان سعودی برای اولین بار در حال فرمان‌بری از رهبری است که هم در خانواده سلطنتی جایگاه دارد و هم جوان و متعلق به نسلی است که در طول زندگی خود با عصر پسانفت مواجه خواهند بود. چنین سیاست‌هایی راقبلاً تکنوکرات‌های ارشد، مانند رئیس مرکز سرمایه‌گذاری عمومی یا وزیرای مالی و اقتصاد و صنعت مطرح کرده بودند؛ با این حال، متنوع کردن اقتصاد و توسعه بخش خصوصی برای حکومت سعودی همواره اقدامی دور از ذهن بوده است. محمد بن سلمان در این میان به نقش جوانان و زنان برخلاف سنت این کشور به‌طور ویژه پرداخته است؛ از این رو بن سلمان به این دورکن به‌عنوان ارکان اصلی جامعه عربستان نگاه می‌کند و می‌نویسد: «کشور ما از نظر منابع طبیعی ثروتمند است. ما برای نیازهای انرژی خود تنها متکی به نفت نیستیم. طلا، فسفات، اورانیوم و بسیاری مواد معدنی ارزشمند دیگر در اعماق زمین‌های ما یافت می‌شود. اما ثروت اصلی مادر آرمان‌های مردم و ظرفیت‌های نسل جوان مانده است. آنها غرور ملت و معماران آینده ما هستند. ما هرگز فراموش نمی‌کنیم که در شرایط دشوار تر از امروز، زمانی که ملک عبدالعزیز آل سعود مملکت پادشاهی را متحد کرد، چگونه ملت ما با همت جمعی با گام‌های استوار به پیش رفت. مردم ما بار دیگر، جهان را شگفت زده خواهند کرد» (اصلائی، ۱۳۹۶).

دیدگاه‌های مختلف نسبت به طرح‌های محمد بن سلمان

در خصوص طرح‌ها و چشم‌انداز ۲۰۳۰ بن سلمان و همچنین ماهیت و اهداف آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح است که در این بخش به چهار



دیدگاه پرداخته می‌شود.

۱. ایجاد اصلاحات و مدرنیزاسیون واقعی: بسیاری از کارشناسان و متفکرین سیاسی معتقدند که تغییر کادر جدید رهبری در عربستان سعودی در راستای تغییر و تحولات اصلاح طلبانه بن سلمان است. بن سلمان سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را برای رشد و پیشرفت واقعی جامعه عربستان ارائه داده است. این متفکرین یا ناظران بن سلمان را به عنوان یک رهبر مصلح در نظری‌گیری‌ها که در پی انجام اصلاحات اجتماعی در یک جامعه پدرسالارانه است و اصلاح اقتصادی را برای کاهش وابستگی عربستان به نفت پیگیری کرده است. کسانی که به دربار سعودی نزدیک هستند یا با عربستان همکاری سیاسی نزدیکی دارند، معمولاً این دیدگاه را ارائه داده و تقویت کرده‌اند. جوزف کچچیان، از همکاران ارشد مرکز مطالعات اسلامی و تحقیقاتی پادشاه فیصل، بن سلمان را یک شاهزاده‌روشنفکر ترسیم کرده که در پی مدرنیزاسیون عربستان سعودی است. از نظر این متفکر، تغییرات ساختاری عربستان بدان علت است که از زمینه‌ها برای تحولات جدید در عربستان فراهم سازد تا سند ۲۰۳۰ مهم‌ترین مؤلفه این تغییرات شود. او معتقد است که بن سلمان و کادر جدید رهبری عربستان قصد دارند بخش خصوصی فعال‌تری ایجاد کنند و بروکراسی دولتی را کاهش دهند. بن سلمان وعده داده است که قدرت علمای وهابی را کاهش خواهد داد و ضمن بازگشایی سینماها، اجازه برگزاری کنسرت‌های موسیقی و رانندگی زنان را خواهد داد. حتی او و کادر جدیدش وعده داده‌اند که زمینه را برای ایجاد اسلام میانه‌رو فراهم سازند. خود بن سلمان و اعضای کابینه او معتقدند که هدف از انجام تغییرات جدید و طرح ۲۰۳۰ انتقال جامعه عربستان به سمت یک کشور پیشرفته است تا در قالب آن عربستان بتواند مسیرهای مدرنیزاسیون را تا سال ۲۰۳۰ پیماید. اما به رغم ادعای بن سلمان و تیم رهبری جدید عربستان سعودی، دیدگاه‌های مخالف زیادی درباره اهداف واقعی بن سلمان

وجود دارد. بسیاری از ناظران بین‌المللی و حقوق بشری معتقدند که طرح او یک طرح واقعی برای تغییر سیاسی نیست و بن سلمان و رهبران عربستان در این زمینه بسیار محافظه‌کارانه عمل کرده‌اند. مخالفان می‌گویند که بن سلمان خود را به عنوان یک رهبر مصلح معرفی کرده است؛ اما در حال حاضر آنچه از او دیده شده سرکوب و خفقان سیاسی است.

۲. انجام اصلاحات برای نشان دادن حسن نیت به غرب و آمریکا: دیدگاه دیگر این است که کادر رهبری جدید و اصلاحات مدنظر آنها صرفاً جنبه‌ای صوری دارد و هدف اصلی از انجام این کار این است که عربستان تنش‌های خود را با آمریکا و غرب از بین ببرد و رهبران عربستان از طریق انجام اصلاحات، حسن نیت خود را نسبت به این کشورها نشان دهند. پس از شکل‌گیری مسئله جمال خاشقچی، مقامات آمریکا و کشورهای غربی، عربستان را مورد انتقاد قرار دادند و از سران این کشور خواستند که در این زمینه پاسخگو باشند؛ لذا بن سلمان با انجام برخی اصلاحات داخلی در پی آن است که غرب را قانع سازد که در راستای اصلاحات داخلی گام برداشته است. برای مثال عبدالباری عطوان، مقاله‌نویس روزنامه *رای‌الیوم*، اقدامات اصلاحی رهبران جدید عربستان را دارای جنبه‌ای نمادین دانسته و معتقد است که هدف اصلی از این کار سرپوش گذاشتن بر قتل جمال خاشقچی بوده است و اصلاحات واقعی مدنظر بن سلمان و تیم رهبری او نیست. از آنجا که کشورهای غربی به شدت تمایل دارند از دولت‌های خاورمیانه که در راستای اصلاحات لیبرالی گام برمی‌دارند حمایت کنند، بن سلمان نیز خود را یک رهبر مصلح نشان داده است تا ضمن جلب رضایت و حمایت غرب، بر سیاست‌های خصمانه خود در داخل و خارج نیز سرپوش گذارد. بن سلمان به خاطر اقدامات تمرکزگرایانه در داخل و سیاست‌های خصومت‌آمیز در خارج، به خصوص یمن، مورد سرزنش غرب قرار گرفته است؛ بنابراین انجام اصلاحات می‌تواند دامنه این سرزنش‌ها را



کاهش دهد. البته به رغم همه تلاشی که بن سلمان در این زمینه کرده است، بسیاری از مفسرین غربی معتقدند که بن سلمان يك اصلاح‌گر واقعی نیست و او با اقدامات خود کشورهای غربی را نیز فریب داده است. مهم‌ترین دلیل برای این ادعا این است که بن سلمان اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را با هم نمی‌خواهد. ولیعهد عربستان سعودی به خوبی آگاه است که اصلاحات سیاسی می‌تواند زمینه‌ساز تضعیف قدرت او باشد؛ به همین علت او به هیچ وجه چنین اصلاحاتی را مورد توجه قرار نداده است. بسیاری از اندیشک‌ها و سیاستمداران غرب برای مسئله تأکید داشته‌اند که بن سلمان يك اصلاح‌گر سیاسی واقعی نیست. او تنها در پی آن است که غرب را فریب دهد و سیاست‌های سلطه‌طلبانه خود را پیش ببرد (خراسانی اسمعیلی و دیگران، ۱۳۹۸).

۳. تصاحب قدرت در دست بن سلمان: دیدگاه دیگری که در ارتباط با تغییرات داخلی عربستان شکل گرفته این است که کادر جدید رهبری در عربستان صرفاً جنبه‌ای جاه‌طلبانه داشته و در راستای تمرکز قدرت در دست ولیعهد این کشور یعنی بن سلمان صورت گرفته است. این کارشناسان معتقدند که دستگیری‌هایی که در زمینه فساد مالی صورت گرفته صرفاً بهانه‌ای برای خلع ید مخالفین بن سلمان بوده و راهبرد بن سلمان دقیقاً شبیه راهبرد پوتین است. از منظر این متفکرین، عربستان سعودی با انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی فاصله زیادی دارد و به راحتی به سمت دموکراسی و جامعه باز حرکت نخواهد کرد و این اقدامات صرفاً مبتنی بر اهداف شخصی و مستبدانه است. مخالفین طرح اصلاح طلبی کادر جدید معتقدند که بن سلمان در حوزه منطقه‌ای به عنوان يك رهبر سرکش عمل کرده است. او یمن را بمباران کرده، به محاصره قطر روی آورده و رهبری ایران را «هیتر جدید خاورمیانه» خوانده است. بنابراین اصلاحات واقعی به هیچ وجه مدنظر او نیست و تغییرات سیاسی ایجاد شده صرفاً در راستای تصاحب قدرت توسط بن سلمان انجام گرفته

است. برای مثال پائول پیلار، نویسنده همکار نشنال اینترست، معتقد است که ولعهد عربستان سعودی به هیچ وجه در پی اصلاحات سیاسی واقعی نیست و این اصلاحات صرفاً جنبه‌ای نمادین دارد. از نظر او، تغییرات بن سلمان و کابینه او در زمینه اجتماعی و اقتصادی در واقع اجتناب از هر چیزی است که قدرت ولعهد را به مخاطره اندازد. دیدگاه نخبگان و رهبران سیاسی ایران نیز به این نگرش نزدیک است. آنها نیز معتقدند که تغییر و تحولات جدید عربستان و عزل و نصب‌های انجام شده در کادر رهبری این کشور بیشتر با منافع جاه طلبانه بن سلمان هم‌خوانی دارد و یک تغییر اصلاح طلبانه واقعی در عربستان رخ نخواهد داد زیرا اصلاحات او به هیچ وجه به عرصه سیاسی تسری نمی‌یابد.

کارن الیوت در پژوهشی - که در مرکز بلفرد در رابطه با اهداف و چشم‌اندازهای محمد بن سلمان انجام داده است، بیان داشته که تحولات بن سلمان فاقد اصلاحات واقعی است و او در کنار اقدامات خود بر ابزارهای سرکوب و تمرکز قدرت نیز افزوده است. او اظهار می‌دارد که تحولات بن سلمان وارد سال چهارم شده است؛ با این حال هیچ تغییر و تحول اساسی در زمینه اقتصادی و سیاسی اتفاق نیفتاده است. ولعهد عربستان بسیاری از مردم را تحت نظارت قرار داده است و اجازه اظهار نظر به آنها نمی‌دهد تا چه برسد به انتقاد به دولت. علاوه بر این عربستان سعودی اخیراً تعداد بازداشت‌ها و فشارهای سیاسی خود را افزایش داده است که این به این معناست که بن سلمان به دنبال اصلاحات سیاسی واقعی نیست.

الیوت معتقد است که دولت سعی کرده است با باز کردن طیفی گسترده از سرگرمی‌های ممنوعه، مردم را از مشکلات اقتصادی و سیاسی خود منحرف کند. او تأکید می‌کند که یک فعال حقوق بشر سعودی که تحت فشار دولت قرار گرفته است بیان می‌دارد که ما به یک جامعه متعادل تر و حقوقی تر امیدوار بودیم، اما در عوض آنچه اتفاق افتاده، سرکوب بیشتر



و بایک ایدئولوژی متفاوت است.

مصطفی بیومی در تحلیلی که در این رابطه در گاردین ارائه داده، بیان داشته است که اقدامات بن سلمان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و او هیچ تغییر سیاسی واقعی‌ای انجام نمی‌دهد. از منظر این تحلیل‌گر سیاسی، آنچه شاهزاده محمد تاکنون در عربستان سعودی انجام داده این است که علاوه بر پیروی از یک سیاست خارجی فاجعه‌بار، در حال تثبیت قدرت خود است. البته او امیدوار است تغییرات مربوط به سرگرمی و تفریحات باعث شود که مردمش از خواستن تغییر سیاسی واقعی منحرف شوند.

جفری فریستین در انجمن خدمات سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا استدلال کرده است که طرح بن سلمان به هیچ وجه به حوزه سیاسی سرایت نخواهد کرد و شاخص هانشان می‌دهد که عربستان سعودی همچنان تمایل دارد که به صورت یک دولت اقتدارگرا باقی بماند و هیچ تمایلی را برای ایجاد فضای باز سیاسی از خود نشان نداده است. فریستین معتقد است که طرح تغییرات اقتصادی و داخلی به هیچ وجه به حوزه سیاست سرایت نخواهد کرد. بنابراین این دیدگاه کاملاً به اصلاحات و تحولات بن سلمان بدبین و معتقد است که بن سلمان و تغییرات سیاسی و اصلاحی او هرگز نمی‌تواند جامعه عربستان را به سمت پیشرفت و مدرنیته سوق دهد؛ زیرا کادر رهبری جدید عربستان سعودی در حوزه سیاسی هیچ اصلاحات چشم‌گیری انجام نداده است و قطعاً در آینده نیز چنین اصلاحاتی انجام نخواهد پذیرفت. بیشتر ناظران و سیاستمداران جهانی و منطقه‌ای به این نگرش پایبند هستند و با اشاره به ساختار و سیستم سیاسی خاص عربستان، تحولات واقعی در این کشور را به راحتی امکان‌پذیر نمی‌دانند.

۴. تأمین منافع آمریکا و مقابله با ایران: برخی تلاش بن سلمان و عزل و نصب‌های صورت گرفته در دستگاه سیاسی آل سعود و طرح‌ها و برنامه‌های جدید ولیعهد عربستان را خواست آمریکایی‌داند و

معتقدند که این تغییرات بر اساس مطامع غرب صورت گرفته و یکی از اهداف اساسی این تغییرات نیز مقابله با ایران و دشمنان آمریکا در منطقه است. در واقع از آنجا که بن سلمان موضعی ضد ایرانی اتخاذ کرده و در راستای منافع آمریکا گام برداشته، بر اساس خواسته‌های مقامات واشنگتن، تغییرات جدید در کادر رهبری عربستان صورت گرفته است تا زمینه برای تصاحب قدرت بن سلمان فراهم شود و از این طریق منافع آمریکا نیز تأمین گردد.

حسین مسعودنیا، یونس فروزان و عبدالرضا عالی‌شاهی از جمله کسانی هستند که به تقویت این دیدگاه می‌پردازند و معتقدند که آمریکا در تغییرات جدید عربستان نقشی اساسی داشته است. این نویسندگان در پژوهشی با عنوان «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی؛ تأثیرات تغییر ولایتعهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی» که در فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی به چاپ رسیده است، بر این نکته تأکید کرده‌اند که خواست آمریکا و کابینه ترامپ به قدرت رسیدن بن سلمان بوده و هم‌زمان با جریان کمپین انتخاباتی ترامپ، سناریوی به تخت نشستن محمد بن سلمان نیز کلید خورده است. این نویسندگان اشاره می‌کنند که سندی که در این زمینه انتشار یافته است دیدگاه حمایت آمریکا را تقویت می‌کند. بر اساس این سند، محمد بن سلمان نام این طرح را «رویکرد عربستان برای مشارکت راهبردی با آمریکا» و عنوان فرعی «درخواست ارائه‌شده به رئیس‌جمهور منتخب آمریکا» قید کرده و ترامپ هم با اجرای آن طی چند مرحله موافقت کرده بود. ترامپ و داماد او کوشش ارتباط عمیقی را با محمد بن سلمان برقرار ساخته‌اند و به شدت از مواضع ضد ایرانی او در منطقه حمایت کرده‌اند.

بن سلمان از سال ۲۰۱۵ با مجموعه سفرهایی که به آمریکا داشته بر خشونت و موضع خصمانه خود علیه جمهوری اسلامی ایران افزوده است. او از این زمان تروریسم جهانی و داعش را به شدت مورد حمایت



قرارداده است تا بتواند جمهوری اسلامی ایران و جمعیت تشیع را در مناطقی مانند سوریه، عراق و لبنان مورد تهدید قرار دهد. بن سلمان همچنین ایران را مسئول نابودی جمعیت اهل تسنن در کشورهای چون سوریه و عراق دانسته و بیان داشته است که ایران بن لادن را در خاک خود پناه داده است. او همچنین رهبری ایران را یک هیتلر جدید در منطقه معرفی کرده است که در پی برهم زدن نظم منطقه است. بن سلمان طی مصاحبه با یک روزنامه‌نگار غربی بیان داشته است که رهبری ایران همچون هیتلر است؛ با این تفاوت که هیتلر در پی گرفتن اروپا بود، اما رهبر ایران در تلاش است کل دنیا را به تصرف خود درآورد. سخنان بن سلمان به شدت واکنش مقامات ایران را برانگیخته است. محمد جواد ظریف در پاسخ به ادعای بن سلمان گفته است که عربستان سعودی با حمایت از ایدئولوژی افراطی، یعنی سلفی‌گرایی، زمینه را برای خشونت در منطقه فراهم کرده است. ارتباط عمیق بین ترامپ و بن سلمان و مواضع ضد ایرانی ولیعهد عربستان این فرضیه را برای بسیاری از تحلیلگران ایجاد کرده که اصلاحات و تغییراتی که بن سلمان انجام داده تنها در راستای خواسته‌های آمریکا مبنی بر قدرت یافتن او و ایجاد موازنه علیه ایران از این طریق بوده است. در واقع بسیاری بر این نگرش تأکید داشته‌اند که رهبران آمریکا از اصلاحات بن سلمان حمایت کرده‌اند تا صرفاً او را به عنوان یک اهرم ضد ایرانی در ساختار سیاسی عربستان تقویت کنند. کشمکش و تقابل بن سلمان در یمن و سوریه با جمهوری اسلامی ایران این فرضیه را بیشتر تقویت می‌کند. بن سلمان در سوریه و یمن علیه جمهوری اسلامی ایران موضع‌گیری کرده است و با حمایت‌های مالی، شکل‌دهی به گروه‌های تروریستی و مداخلات نظامی مستقیم تلاش کرده است که ایران را در این حوزه‌های جغرافیایی تحت فشار قرار دهد. کابینه ملک سلمان معتقد است که خاک سوریه به هیچ وجه نباید به ایران سپرده شود و تنها مسیر جلوگیری از این وضعیت نیز



حمایت تمام عیار از شورشیان است. وزیر امور خارجه عربستان در سال ۲۰۱۷ طی مصاحبه‌ای درباره وضعیت سوریه بیان داشته بود که ایده اساسی در عملیات آزادسازی مناطق سوریه از چنگال داعش و آگذاری مناطق آزاد شده به معارضان و جلوگیری از دستیابی ایران، حزب الله و دولت سوریه به آنهاست. راهبردهای بن سلمان باعث شده است که دولت ترامپ همه تلاش خود را به کارگیرد تا او بتواند در رأس هرم قدرت باقی ماند و به عنوان ولیعهد و حتی پادشاه عربستان به نقش آفرینی بیشتر در سطح داخلی و بین‌المللی بپردازد (خراسانی اسمعیلی و دیگران، ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، که طی مجموعه اقدامات سرکوبگرانه توانست موقعیت خود را از وزارت دفاع به ولیعهدی عربستان انتقال دهد، تغییر و تحولات جدیدی را در این کشور آغاز کرده که ذهن بسیاری از ناظران را به خود جلب کرده است. محمد بن سلمان کابینه سعودی را به شدت دگرگون کرده و افرادی را به قدرت رسانده است که بانگ‌رَش‌ها و رویکردهای او در سیاست داخلی و خارجی موافق هستند. چشم‌انداز ۲۰۳۰ نیز یکی از مهم‌ترین طرح‌های توسعه طلبانه بن سلمان در عربستان بوده است که از آن با عنوان یک پروژه اساسی انتقال یاد شده است. رهبران جدید عربستان تأکید داشته‌اند که این تغییر و تحولات جدید در راستای مدرن‌سازی جامعه عربستان صورت گرفته و هدف اصلی از آن انتقال جامعه عربستان به یک وضعیت پیشرفته است. این ادعاها در حالی بوده است که بسیاری از تحلیلگران تحولات جدید را دارای ماهیتی متفاوت دانسته‌اند و معتقدند که انجام اصلاحات و تغییرات عربستان در راستای هدف خاصی صورت گرفته است.



همان‌گونه که اشاره شد، به‌طور کلی می‌توان چهار دیدگاه یا نگرش مختلف را پیرامون تحولات جدید بن سلمان و کابینه‌مد نظر او بیان کرد که هر یک ادله خاصی را در مورد ماهیت این اقدامات ارائه داده است. این چهار دیدگاه عبارت‌اند از: انجام اصلاحات واقعی و حرکت عربستان به سمت مدرنیزاسیون واقعی، تمرکز قدرت در دست ولیعهد جدید، تأمین منافع آمریکا و مقابله با ایران و انجام اصلاحات برای نشان دادن حسن نیت به غرب و آمریکا.

از منظر نویسندگان، گزینه انجام اصلاحات واقعی به هیچ وجه نمی‌تواند به واقعیت نزدیک باشد؛ زیرا همان‌گونه که بسیاری از تحلیلگران بیان داشته‌اند، بن سلمان در حوزه سیاسی بسیار محافظه‌کارانه عمل و اصلاحات را صرفاً به حوزه اقتصادی و اجتماعی محدود کرده است. از منظر ماینزین سلمان صرفاً برای تمرکز قدرت و جلب رضایت آمریکا و مقابله با ایران به سمت اصلاحات حرکت کرده است و هدف اصلی و نهایی او از تغییر و تحولات جدید، به هیچ وجه انتقال عربستان به سمت یک جامعه مدرن نیست.





منابع و مأخذ

▪ الاخباریه (۲۰۱۶/الف)، «امضای ۱۴ تفاهم‌نامه در نشست سران سعودی و چین»، موجود در:

<http://www.alekhbariya.net/fa/node/۳۷۳۴>

▪ الاخباریه (۲۰۱۶/ب)، «شاهزاده محمد بن سلمان: فرصت تبدیل شدن به ششمین قدرت

اقتصادی جهان را در پیش رو داریم»، <http://www.alekhbariya.net/fa/node/۲۳۲۹۸>

▪ اصلانی، محمد (۱۳۹۶)، «شخصیت‌شناسی محمد بن سلمان»، پژوهش‌پشتیبان، مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.

▪ بن سلمان، محمد (۲۰۱۵)، «رؤية المملكة العربية السعودية ۲۰۳۰»، واس، قابل دسترس در:

<http://www.spa.gov.sa/galupload/ads/vision--fa.pdf> ۲۰۳۰

▪ خبرگزاری دوپچه‌وله (۲۰۱۶)، «عرنستان از چین به‌پاد‌رزمی می‌خرد»،

<http://www.dw.com/fa-ir/۱۹۵۵۴۳۲۷>.

▪ خراسانی اسمعیلی، پریسا و سایرین (۱۳۹۸)، «بررسی دیدگاه‌های مختلف پیرامون اهداف و چشم‌اندازهای تحولات محمد بن سلمان در عرنستان سعودی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، س ۱۲، ش ۴۶.

▪ سیدی، سید حسین (۱۳۷۷)، «تاریخ فرهنگ و زبان عربی»، ماهنامه کتاب‌ماه ادبیات و فلسفه، ش ۱۷، دی.

▪ مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی (۱۳۹۵)، «سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عرنستان سعودی»، مرکز

تحقیقات راهبردی دفاعی، موجود در: <http://www.mtrd.ir/journals>

▪ نجفی، محمد جواد و علی‌رضا صفایی مهر (۱۴۰۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی عرنستان در قبال پرونده فلسطین در دوره محمد بن سلمان»، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، س ۱۰، ش اول (پیاپی ۱۹)، بهار.

▪ هوبارد، بن (۱۳۹۹)، «محمد بن سلمان: قدرت سیاسی ولیعهد و رؤیای پادشاهی عرنستان سعودی»، ترجمه حمید هاشمی کهندانی.

▪ Davidson, Christopher (۲۰۱۵), After the Sheikhs: The Coming Collapse of the Gulf

Monarchies, New York, Oxford University Press.

- Henderson, Simon (۲۰۱۶), "The Next King of Saudi Arabia", Washington Institute, <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-next-king-of-saudi-arabia>
- Ignatius, David (۲۰۱۶), "A ۳۰-year-old Saudi Prince Could Jump-start the Kingdom — or Drive it off a Cliff", Washington Post, <https://www.washingtonpost.com/opinions/global-opinions/a-۳۰-year-old-saudi-prince-could-jump-start-the-kingdom--or-drive-it-off-a-cliff/۲۰۱۶/۰۶/۲۸/>
- King Faisal Bin Abdulaziz Al Saud (۲۰۱۳), HouseofSaud, <http://houseofsaud.com/profiles/faisal-of-saudi-arabia/>
- Mazzetti, Mark (۲۰۱۶), "Rise of Saudi Prince Shatters Decades of Royal Tradition", The New York Times, ۲۰۱۶, [http://www.nytimes.com/۲۰۱۶/۱۰/۱۶/world/rise-of-saudi-prince-shatters-decades-of-royal-tradition.html?_r="](http://www.nytimes.com/۲۰۱۶/۱۰/۱۶/world/rise-of-saudi-prince-shatters-decades-of-royal-tradition.html?_r=)
- Mimbs Nyce, Caroline (۲۰۲۲), "The Atlantic Daily: Mohammed bin Salman's Absolute Power", March ۴, Available at: <https://www.theatlantic.com/newsletters/archive/۲۰۲۲/۰۳/mohammed-bin-salman-saudi-arabia/۶۲۶۵۵۵/>
- Pelham, Nicolas (۲۰۲۲), "MBS: Despot in the Desert", Jul. ۲۸th, Available at: <https://www.economist.com/۱۸۴۳/۲۰۲۲/۰۷/۲۸/mbs-despot-in-the-desert>